



## مکتب تحقیقی و نقش این مکتب در تحولات جرم‌شناسی (رویای بازپروری)

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۲/۱۵)

دکتر امید امامی

### چکیده

در طول اعصار مختلف تاریخی و علمی، مطالعات و یافته‌های علم جرم‌شناسی دچار تغییر و تحولاتی شده است که هر کدام به تبع نظریات و اندیشه‌های مکاتب مختلف بوده است. بدیهی است که هر کدام از مکاتب و جریان‌های فکری حاکم بر اعصار مختلف تاریخی، بنا به فرهنگ و عرف ملی و فراملی خود توانسته‌اند تأثیراتی را بر جرم‌شناسی به عنوان یک علم بگذارند. یکی از موثرترین این مکاتب، مکتب تحقیقی به سرمداری لومروزو، گاروفالو و انریکو فری است که توانستند تأثیرات شگرفی را بر یافته‌های جرم‌شناسی تا آن زمان وارد کنند و حتی امروزه مجموعه نظریات آنها به عنوان اندیشه‌های قابل توجهی مورد بحث و مطالعه و مذاقه جدی قرار می‌گیرد. اندیشه مبتنی بر نفی اراده، اعتقاد به دلایل فیزیولوژی جرم، حالت خطرناک، بازپروری و مواردی نظیر آن از جمله یافته‌های جرم‌شناسی مبتنی بر مطالعات و نظریات مکتب تحقیقی است.

واژگان کلیدی: مکاتب کیفری، مکتب تحقیقی، تحولات، جرم‌شناسی



## بخش اول : کلیات

در حالی که قهرمانان عصر کلاسیک را نویسندگان و فلاسفه تشکیل می‌دادند، سردمداران مکتب تحقیقی اغلب، دانشمند، ریاضی‌دان، پزشک و اخترشناس بودند. در حالی که اصلاح طلبان کلاسیک در پی نوسازی و متمدن کردن نظامی بودند که در آن زندگی می‌کردند، مکتب تحقیقی، به نظم رسیده بود و دنیای اطراف خویش را توصیف می‌کرد. از این رو تمرکز پیشین بر روی ساخت نظام اخلاقی و عادلانه از عدالت و حکومت جای خود را به کاوش و اکتشاف علمی دیگر جنبه‌های حیات داده بود. این مکتب که به نام مکتب اثباتی، پوزیتیویسم، تحصیلی یا اثباتی یا مکتب اصالت تحصیل مشهور است اعتقاداتی را وارد حقوق جزا نمود که به جرأت می‌توان گفت موجب دگرگونی بنیادی حقوق جزا شد. مکتب انسانی‌شناسی جزایی به عنوان اولین چهره علمی جرم‌شناسی ره آورد مکتب تحقیقی است. از جمله ره‌آوردهای دیگر این مکتب توجه به نفی اراده و اختیار در ارتکاب جرم و به تبع آن نفی مسئولیت اخلاقی است، همچنین توجه به حالت خطرناک و تقسیم‌بندی مجرمین به چند درجه از خشونت، تاثیر علم فیزیولوژی بر ارتکاب جرم، نفی علل مخففه و مرور زمان و هیات منصفه و ... است. هرچند که این مکتب در نهایت با انتقادات جدی روبرو شده و به افول گرایید و حتی بخشی از این انتقادات توسط شاگردان همان نظریه‌پردازان اصلی این مکتب وارد شده است اما به هر حال به عنوان یکی از موثرترین مکاتب کیفری بر جرم‌شناسی، برخی از یافته‌های آن با تغییراتی که در طول تاریخ به خود دیده است هنوز نیز جاری و ساری است. لذا تلاش داریم تا در این مجال پژوهشی با بررسی کامل و جامع مبانی نظریات و اندیشه‌های سردمداران این مکتب تحولات علم جرم‌شناسی را که ناشی از یافته‌های این مکتب تاریخی است دریابیم.

### بند اول: پیشینه تاریخی مکتب تحقیقی

مکتب تحقیقی دارای دیدگاه‌ها و نظریات خاصی در مورد طبیعت نوع بشر و جامعه است که از جهات گوناگون با مکاتب پیش از خود، از جمله نکتب کلاسیک تفاوت داشت. این

<sup>۱</sup> مک شین، ماری لین دی، نظریه‌های جرم‌شناسی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸، ص ۴۷.



دیدگاه‌ها در قرن نوزدهم که دوره توسعه و گسترش تکنولوژی بود، مطرح شد. قدرت‌های اروپایی چندین قرن به دنبال کشف منابع زیرزمینی بودند. از زمانی که سفرهای اکتشافی اروپاییان<sup>۱</sup> از چندین قرن شروع شده بود، آنها به استخراج معادن از آمریکای لاتین، آفریقا و شبه قاره هند و آسیا کردند. در ابتدای امر این عمل با عبارت «قدرت منشا حق» است توجیه می‌شود، ولی با پیدایش و تکامل نظریات اجتماعی و زیست‌شناسی پیچیده‌تر شد. در همین اوضاع و احوال از تلاش‌ها و عملکردهای دانشمندان تجربه‌گرا مانند داروین و به ویژه نظریه تکاملی وی به شیوه نادرستی به منظور توجیه و توضیح عمل تسلط و اقتدارگرایی اروپاییان سفید پوست نسبت به بقیه ساکنان جهان، استفاده می‌شد.<sup>۲</sup>

اختلاف مشهود رشد علم و گرایش به آن همراه با نوآوری‌های صنعتی تماماً در بنیان نهادن مکتب خاصی با یک دیدگاه ویژه نسبت به نوع بشر، موثر بودند. مکتب تحقیقی با این عقیده که جامعه انسانی در حال رشد و پیشرفت است و اینکه علوم اجتماعی قادرند جامعه را مورد مطالعه قرار دهند و در نهایت امر، یک راه حل منطقی با روش‌های علمی ارائه دهند، پایه‌گذاری شد.<sup>۳</sup>

نهایتاً این مکتب در نیمه دوم قرن ۱۹ همزمان با تحولات شگرف علمی در زمینه پژوهش‌های علوم انسانی و انتشار عقاید فلسفی اوگوست کنت ظهور یافت و بر پایه عقاید و روش تجربی اوگوست کنت که بر وجوب تربیت معلول بر علت استوار است، درصدد کشف علت بزهکاری برآمد. یعنی اندکی بیش از یک قرن از «انقلاب کیفی» بکار یا گذشته بود که انتشار کتاب «انسان بزهکار» سزاس لومبروزو ایتالیایی موجب «انقلاب تحقیقی» در عرصه حقوق کیفری شد.

چون بزهکار تحت تاثیر عوامل جسمی، روانی، اجتماعی مرتکب جرم می‌شود. پس فاقد

<sup>۱</sup> Voyage of Discovery.

<sup>۲</sup> موسوی فرد، سید محمدرضا و اختری، سجاد، بررسی ارتکاب جرایم با تاکید بر جرایم خشونت آمیز، نشریه علوم و مهندسی، شماره ۵، ۱۳۹۶، ص ۴.

<sup>۳</sup> .وایت، راب و قیوناهینس، در آمدی بر جرم و جرم‌شناسی، ترجمه میر روح الله صدیق بطحایی اصل، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۱، ص



مسئولیت اخلاقی است با این وصف مجازات را به خاطر دفاع اجتماعی، حفظ امنیت و تضمین حقوق افراد ضروری می‌شناسند و از نظر این مکتب مسئولیت اجتماعی بزهدکار جایگزین مسئولیت اخلاقی خواهد شد.

از طرفی چون بعضی از افراد به علت عوامل جسمانی و اجتماعی، جرمی را مرتکب می‌شوند و بزهدکاری، نشانه‌ای از آسیب اجتماعی و امری جبری و اجتناب ناپذیر است پس باید اقدامات و تدابیر تامینی برای چنین افرادی لحاظ شود.

### بند دوم: ویژگی‌های مکتب تحقیقی

یکی از مهمترین بررسی‌های این گروه، تاثیر عوامل محیط طبیعی بر بزهدکاری است که با استفاده از آمار کشور فرانسه به اثبات رسیده است. از جمله متفکرانی که در زمینه جرم‌شناسی تحقیقی به فعالیت پرداختند عبارت بودند از آندره گری و آدولف کتله که این دو نفر برای نخستین بار از طریق آمار و بررسی داده‌های آماری به ارزیابی جرایم پرداختند.<sup>۱</sup>

از نظر پیروان این مکتب دو امر اهمیت فوق العاده دارد، یکی تحقیق در علل بزهدکاری به این منظور که با شناخت و بهبود عوامل جرم زاء، میزان ارتکاب جرم کاهش یابد. دیگر طبقه‌بندی مجرمین، تا تعیین مجازات با توجه به خطر احتمالی هر طبقه از نظر دفاع اجتماعی و متناسب با شخصیت مجرم صورت گیرد.<sup>۲</sup>

در این مکتب برای پیشگیری از وقوع جرم، به مبارزه با علل و عوامل جرم تأکید می‌شود و برای جلوگیری از تکرار جرم و دفاع اجتماعی، به شناسایی حالت خطرناک و اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی متناسب (تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم در مورد مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند) اهمیت داده می‌شود.<sup>۳</sup> به طور کلی، بنیان مکتب تحقیقی یا اثباتی، بزه را یک بیماری اجتماعی تلقی می‌کردند و معتقد بودند که مجازات، عکس‌العمل اجتماعی در

۱. ابراهیمی، حامد، جرم‌شناسی تحقیقی، پایگاه اینترنتی حقوقدانان، به آدرس الکترونیکی: [www.hoghooghddanan.com](http://www.hoghooghddanan.com). ۱۳۹۵.

۲. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷.

۳. کاوه، محمد، آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی، جلد اول، تهران، نشر جامعه‌شناسان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲.



برابر جرم است و باید وسیله دفاع جامعه علیه جرم باشد. یعنی همان طور که بدن در برابر حمله میکروب‌های بیماری‌زا از خود دفاع می‌کند و عکس‌العمل نشان می‌دهد، اجتماع نیز باید در مقابل وقوع جرائم از خود دفاع کند و عکس‌العمل نشان دهد.

### بند سوم: علل جرم از دیدگاه مکتب تحقیقی

طرفداران این مکتب، با ادعای پیروان مکتب کلاسیک مبنی بر وجود اختیار و اراده انسان در ارتکاب جرم مخالف بودند و می‌پنداشتند که جرم، نتیجه عوامل درونی و بیرونی است. عوامل درونی متأثر از وضع مزاجی و وراثت بزهکار است و عوامل بیرونی هم از محیط اجتماعی و فیزیکی کسب می‌شود که بزهکار در آن زندگی می‌کند. آنها ضمن تأکید بر عدم آزادی اراده انسان در انجام اعمال خود، نتیجه گرفتند که موضوع اخلال نظم عمومی و مسئولیت اخلاقی مجرم منتفی است و به جای آن باید به میزان خطری که مجرم برای جامعه دارد توجه کرد و بر اساس میزان و درجه حالت خطرناک مجرم تدابیری پیش‌بینی کرد تا جامعه از خطر بزهکاران در امان بماند. مکتب تحقیقی به این عقیده است که باید از اقداماتی استفاده شود تا جرم را قبل از وقوع آن جلوگیری کرد، که از این اقدامات به نام تدابیر امنیتی یاد می‌شود، یعنی اینکه وقتی برای جامعه ثابت شده باشد که شخص دست به عمل جرم می‌زند می‌توان قبل از انجام جرم یک سری از آزادی‌های شخص را محدود کرد، در غیر این مورد شخص مجرم به هر صورتی که باشد، جرم را انجام می‌دهد، و این وضعیت را حالت خطرناک یاد کردند.

مکتب تحقیقی بر روی این امر، مجرمین را طبقه‌بندی کرده است. در این طبقه‌بندی تمام مجرمین را به پنج دسته تقسیم نمودند.

۱. مجرمین بالفطره: این افراد به خاطر ساختمان بدنی و عوامل وراثتی آمادگی انجام جرم را دارند.

۲. مجرمین دیوانه: افرادی فاقد عقل‌اند که دست به جرم می‌زنند.

۳. مجرمین به عادت: این مجرمین تحت تاثیر عواملی چون بیکاری، معاشرت با افراد ناباب



پس از محکومیت و تحمل کیفر مجدداً مرتکب جرم می‌شوند.

۴. مجرمین اتفاقی: این‌ها افرادی هستند که از قانون جامعه به طور اغلب پیروی می‌کند ولی بر اثر حوادث و اتفاقاتی مانند: فقر و درماندگی به طرف جرم کشاند می‌شوند.

۵. مجرمین هیجانی: کسانی هستند که در اثر عشق یا غضب شدید و یا حساسیت‌های فوق‌العاده دست به ارتکاب جرم می‌زنند، و به صورت آنی پشیمان می‌شوند. این مکتب برای هر طبقه از بزهداران مجازاتی (یا در اصطلاح خود مکتب تحقیقی «عامل مانعه») به خصوصی پیشنهاد می‌کند.<sup>۱</sup>

درباره مجرمین بالفطره می‌گویند آنها کسانی هستند که دیگر قابل اصلاح نیستند و برای همین است که برای آنها باید جزای اعدام را صادر کرد و یا هم برای همیشه در جایی دوری تبعید شوند. مجرمین دیوانه هم بخاطری که دیگر قابل درمان نیستند باید دور از جامعه و در بیمارستان‌های مخصوصی نگهداری شوند. مکتب تحقیقی درباره مجرمین اتفاقی و هیجانی کاملاً دید دیگری دارند و با آنها به ملایمت برخورد می‌کنند. درباره مجرمین اتفاقی می‌گوید که باید کوشش شود تا آنها تبدیل به مجرمین اعتیادی نشوند، یعنی در صورتی که دارای جرم سبک و خفیفی بودند، آنها را آزاد بگذارید و اگر جرم آنها سنگین بود آنها را به جای تبعید کنید که دیگر مجرمین نباشد و هر زمانی که اصلاح شدند دوباره به جامعه برگردانید. اما مجرمین هیجانی به‌خاطری که انسان‌های شرافتمند هستند و در اثر هیجان دست به جرم زده‌اند و از کردار خود پشیمان هستند، درباره آنها مجازات لازم نیست، فقط باید خسارتی را که وارد کرده‌اند جبران کنند، و یا محل زندگی خود را ترک گفته و به‌جای دیگر کوچ کنند.

بعد از این همه تلاشی که تحقیقی برای جلوگیری از جرم انجام دادند نتایجی که به‌دست آمد از قرار ذیل است:

الف- موفق به طبقه بندی مجرمین بر حسب شناخت آنها شد.

۱. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷.



ب- دفاع اجتماعی را بشکل تازه‌ی با اقدامات تامینی مطرح کرد.<sup>۱</sup>

ج- این مکتب باعث شناخت بهتر مجرم شد.

بخش دیگری از این ویژگی‌های این مکتب مربوط است به تدابیر فردی متناسب با خطر اجتماعی بزه‌کار، تدابیر فردی باید تنها با توجه به ماهیت و اهمیت خطر اجتماعی فرد بزه‌کار در نظر گرفته شود و نه شدت و اهمیت جرم ارتكابی. فری معتقد بود که جنایت مطرح نیست بلکه وجود جانی مطرح است. بنابراین در تقسیم بندی سستی جرایم به جنایت، جنحه و خلاف باید به طبقه بندی مجرمین نیز اقدام نمود. همچنین مجازات‌ها که نوع و مقدار و مدت آنها از قبل به وسیله قانون معین گردیده بایستی جای خود را به اقدامات تامینی نامعین در زمان بدهند. اعمال ضمانت اجرا نیز از ویژگی‌های دیگر این مکتب است، ضمانت اجراها، چه آن دسته که مکتب ایتالیایی توصیه می‌کند و چه آن دسته که قبلاً در حقوق موضوعه وجود داشت، باید با شدت اعمال شود. طرفداران مکتب تحقیقی، هیچگونه احساس ترحم و گذشتی را نسبت به مجرم، که به عبارتی حیوانی است که باید او را تعقیب کرد، روا نمی‌دارند، چون او به خود جرات داده است نظم اجتماعی را مختل کند. در این مورد گاروفالو بی رحمت و سختگیرتر است. وی با الهام از پیام بن ویل دومارسنگی و بسط آن، حملات شدیدتری را علیه کیفیات مخففه که به نظر او بی‌هوده است، آغاز می‌کند. فری و گاروفالو آگاه بودند که چنین تصور و برداشتی نیاز به تهیه و تدوین آیین دادرسی خاص دارد. به همین دلیل تغییراتی در جهت مشکل کردن مقررات شکلی پیشنهاد کردند.

در همین راستا، آنان این موارد را توصیه نمودند، دعوای عمومی، لغو مرور زمان، توقیف احتیاطی وافر، حذف وکیل در مرحله مقدماتی، لغو هیات منصفه که به نظر فری حقیقتاً یک واپس‌گرایی و به عقیده گاروفالو یک نهاد بی‌هوده است زیرا دادرسان باید دارای اطلاعات علمی باشند.<sup>۳</sup>

### بند چهارم: تأثیر اندیشه‌های مکتب تحقیقی بر تحولات جرم‌شناسی

۱. نوربها، رضا، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۶۹، ص ۱۱۸.

۲. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴، ص ۵۹.

۳. برادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱.



الف) تاثیر اندیشه‌های لومبروزو بر تحولات جرم‌شناسی: سزار لومبروزو<sup>۱</sup> اصلی‌ترین بنیانگذار این مکتب معرفی شده است.<sup>۲</sup> لذا از جمله بنیانگذاران مکتب تحقیقی حقوق جزا، لومبروزو ایتالیایی استاد پزشکی قانونی در شهر تورین است و کتاب انسان جنایتکار را در سال ۱۸۷۶ منتشر کرد و در کتاب خود بیان می‌دارد که لازم بود تمام نظریه‌های فلسفی کنار گذاشته شود و در مجموع به بزهکار توجه شود و در کتاب دیگر خود به نام جرم و علل و درمان آن می‌گوید که جرم پدیده‌ای طبیعی است و لازم، همانند زایش و بارداری. سزار لومبروزو به این عقیده بود که عوامل درونی باعث وقوع جرم می‌شود و طی تحقیق که بر ۳۸۳ جمجمه و ۹۰۷ بزهکار زنده انجام داده بود، به این نتیجه رسید که شخص مجرم را می‌توان از روی ویژگی‌های جسمانی مانند استخوان بندی، شکل جمجمه و گوش‌ها تشخیص داد.

خصوصیات برجسته انسان بزهکار (علائم ظاهری) از نظر لومبروزو عبارت است از:

۱- پیشانی کوتاه ۲- ضخامت مفرط کاسه سر، ۳- موهای ضخیم و سوزنی، ۴- چهره‌های بی‌مو در مردان، ۵- چپ دستی، ۶- تکلم به زبان او باش، ۷- میل به خونریزی، ۸- غرور مفرط، ۹- رشد نامناسب آرواره‌ها و....

به نظر او جرم عملی است حیوانی و وقتی در رفتار انسان نمایان می‌شود. نشانه‌ای از طغیان و بازگشت غریزه او است و بزهکار مانند انسان‌های اولیه است و چون درنده خویی او از بین نرفته دچار سیر قهقرایی یا آتاویسم گشته و دست به جرم می‌زند.<sup>۳</sup>

او مجازات اعدام را برای بزهکاران غیر قابل درمان مجاز می‌دانست و برای سایر بزهکاران برحسب موارد تخلف، معتقد به جریمه، کار اجباری بدون بازداشت و نگهداری در آسایشگاه بود. همچنین وی دو دسته از بزهکاران و مجرمان را با عنوان «منحرفان شبه مجرم» و «مجرمان دیوانه» شناسایی کرد. او «شبه مجرم» را فردی تعریف کرد با احساسات شدید یا برخی عوامل

۱. Cesar Lombroso ۱۸۳۶-۱۹۰۹.

۲. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴، ص ۵۵.

۳. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳، ص ۹۹.





احساساتی، که هنگامی که با دیگر عوامل همراه می‌شود، برانگیخته شده و رفتار جنایی از وی سر می‌زند. از نظر لومبروزو، «مجرم دیوانه» نیز فردی مبتلا به صرع یا بیماری‌های روانی است که در اثر سادگی و کند ذهنی قادر به سازگاری با جامعه نیست.

ب) تاثیر اندیشه‌های انریکو فری بر تحولات جرم‌شناسی: انریکو فری<sup>۱</sup> نیز بنیان‌گذار جامعه‌شناسی جنایی و یکی دیگر از پایه‌گذاران مکتب تحقیقی است. او اولین کسی است که پیشگیری از جرم و استفاده از جانشین‌های کیفری برای مهار جرایم و مقابله با بزهکاری را مطرح کرد، فری کتاب جامعه‌شناسی جنایی خود را تحت عنوان «افق‌های نوین حقوق کیفری» به چاپ رسانید. وی در این کتاب با استفاده از آمارهای جنایی فرانسه، بزهکاری را مورد مطالعه قرار داد و سعی کرد قوانین حاکم بر تحول بزهکاری، روابط آن با تمدن معاصر و روابط خودکشی و قتل عمد را مشخص کند.

وی نسبت به لمبروزو معتدل‌تر و واقع‌بین‌تر بوده است اگر چه لمبروزو جبر حاکم بر انسان را فقط ناشی از عوامل درونی فرد می‌دانست ولی انریکو فری علاوه بر عوامل درونی به عوامل فیزیکی و محیط اجتماعی هم توجه کرد ولی باز از تفکر جبرگرایی فاصله نگرفته است. یعنی اعتقاد داشت که انسان در ارتکاب جرم مجبور است.

در مورد تحول بزهکاری، روابط آن با تمدن معاصر و روابط خودکشی و قتل عمد را مشخص کند. در مورد تحول بزهکاری، فری نشان داد که بزهکاری شامل تعداد معینی از جرایم می‌باشد و مادامی که شرایط عادی بر زندگی اجتماعی حاکم است، با ترتیب و نظم معینی ارتکاب می‌یابد، اما اختلال‌های تصادفی در زندگی اجتماعی این نظم را تغییر می‌دهند. تمدن معاصر نیز با این خصیصه همراه است که بزهکاری، بیش از پیش از شکل‌های خشونت آمیز به اشکال حیل‌آمیز تبدیل می‌شود و از حالت نوسانی صعود به حالت مزمن و ثابت در می‌آید. در خصوص ارتباط خودکشی با قتل، انریکو فری معتقد بود که خودکشی سوپاپ اطمینان و جایگزینی برای قتل است و هر جا که تعداد موارد خودکشی زیاد است، تعداد قتل

<sup>۱</sup>. Enrico Ferri 1856-1929.



کم است و برعکس. او بزهکاران را به پنج طبقه تقسیم کرد: دیوانه، مادر زادی، به عادت، اتفاقی و احساسی (عشقی - هیجانی). البته او به «تیپ مجرمانه» مطرح شده توسط لومبروزو، نام «مجرم مادر زادی» داد و در زمینه علت شناسی جنایی به کنش متقابل بین عوامل جرم‌زا اشاره کرد. فری که نسبت به لومبروزو واقع بین‌تر بود ادعا کرد اعمال فرد همواره محصول ارگانیسم فیزیولوژیکی و روانی او و فضای فیزیکی و اجتماعی است که وی در آن زاده شده و زندگی می‌کند. در این توضیح سه دسته عوامل به چشم می‌خورد. نخست، عوامل انسان شناختی مربوط به شخص بزهکار مثل خصوصیات شخصی، نژاد، جنس، طبقه اجتماعی و تعلیم و تربیت. دوم، عوامل محیطی مانند: آب و هوا، خاک، نظم روزها و شب‌ها و فصل‌ها، و سوم، عوامل اجتماعی هم چون تراکم جمعیت، مذهب، ساختمان خانواده و نظام آموزشی.<sup>۱</sup> او معتقد بود تا هنگامی که شرایط زندگی تغییر نکرده است، تعداد جرائم ثابت می‌ماند و تشدید یا تخفیف مجازات، در کاهش یا افزایش جرائم مؤثر نیست. وی علل جسمی، محیطی و جغرافیایی را نیز از نظر دور نداشت و به آنها اعتقاد داشت. فری با طرح موضوع «هم ارزهای کیفری» یا «جانشین‌های کیفری» به این نتیجه رسید که صرفاً نظام کیفری در مقابله با بزهکاری و جرم کافی نبوده و بنابراین باید تدابیری برای پیشگیری از جرم اندیشید که فاقد جنبه کیفری و قهرآمیز باشد. به عبارت دیگر، باید از روندهای خارج از رفتارهای کیفری بهره گرفت.

او در این خصوص کیفر مرگ را در خصوص «بزهکاران مادر زادی» لغو کرده و به جای آن تدابیر طرد کننده مثل تبعید دائم به یک جزیره دور دست یا حبس در یک محل مناسب برای مدتی نامعین را تجویز کرد. وی برای مجرمان دیوانه نیز دیوانه خانه‌های جنایی که نوعی زندان است و هم زمان با انزوای کامل زندانی، با نظم و انضباط بالینی مناسب با شرایط خاص روان شناختی و آسیب شناختی او نیز توأم است را توصیه کرد.<sup>۲</sup>

فری برای پیشگیری از جرائم پیشنهادهایی را ارائه کرد که عبارت بودند از:

<sup>۱</sup> پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۸، ص ۹۴.

<sup>۲</sup> پرادل، ژان، منبع پیشین، ص ۱۰۱.



-از بین بردن قمارخانه‌ها، منع انتشار مطالب غیر اخلاقی و خلاف عفت عمومی، پذیرش طلاق و کاهش و حذف اشرافیت کلیساها.

- تحول مالی و اقتصادی، توسعه کارهای عمومی، مبادله آزاد، اخذ مالیات و ایجاد محدودیت‌های غیر مستقیم بر تولید و فروش الکل، آزادی برای مهاجرت، تنظیم ساعات کار، گسترش شبکه‌های راه آهن، تجمع مراکز مسکونی، ایجاد خانه‌های کارگری، ایجاد اردوگاه‌های زراعی و کشاورزی برای متکدیان و ولگردها و ایجاد روشنایی شبانه در کوچه‌ها و خیابان‌ها.

-توسعه روش‌های جرم‌یابی، عکس برداری از مجرمان، سم‌شناسی و ایجاد علائم خطر و... پیشرفت دانش جامعه‌شناسی و پایه‌گذاری «جامعه‌شناسی جنایی» از سوی انریکو فری موجب شد که دیدگاه جرم‌شناسان نسبت به نقش عوامل یاد شده (زیستی، روانی و اجتماعی) تغییر کند و تا حدود زیادی تعدیل و دگرگونی به وجود آید. نتیجه تعدیل نیز این شد که جرم‌شناسان، دیگر برای هیچ یک از عوامل جرم‌زای قبلی به تنهایی اصالتی قائل نبودند و عوامل مذکور از درجه شدت «عوامل تعیین کننده» به درجه شدت «عوامل آماده کننده» تنزل یافتند. این تغییرات، در تعریف جرم‌شناسی، جرم و مجرم نیز تأثیر گذاشت و آن را متحول کرد. به گونه‌ای که دیگر امروزه جرم نتیجه جبری وجود و شدت یک یا چند عامل از عوامل جرم‌زا شناخته نمی‌شود و به مجرم با دیده آلت و ابزاری بی‌اراده و بازیچه کشمکش نگاه نمی‌شود. در اواخر قرن نوزدهم، انریکو فری با پیشنهاد «تدابیر دیگری به جای مجازات» ادعا کرد که برای دفاع از جامعه در قبال بزهکاری و اعتلای سطح اخلاقی مردم، کوچک‌ترین پیشرفت در وسائل و اقدامات جلوگیری از جرم، هزار بار بیش‌تر از وضع و تدوین یک دوره پیشرفت در وسائل و اقدامات جلوگیری از جرم، هزار بار بیش‌تر از وضع و تدوین یک دوره حقوق جزا ارزش دارد. این گفته پر نغز وی هنوز هم ارزش خود را از دست نداده است که: «راه جلوگیری از پیدایش جرائم، تنها استفاده از مجازات نیست؛ بلکه اقدامات انفرادی و اجتماعی دیگر، بیش‌تر از برقراری مجازات مؤثر می‌باشد. به همین علت است که دولت‌ها



درصد استفاده از این اقدامات برآمده‌اند». بر همین اساس، بسیاری از جرم‌شناسان معتقدند انریکو فری به حق شایسته نام «مصلح اجتماعی» است، زیرا با دقت فراوان، در تحول جرم‌شناسی کوشش کرده است.

### بخش دوم: تاثیر اندیشه‌های گاروفالو بر تحولات جرم‌شناسی

در کنار لومبروزو و فری، رافائل گاروفالو<sup>۱</sup> یکی دیگر از بنیان‌گذاران جرم‌شناسی علمی محسوب می‌شود. او نیز با چاپ کتاب خود تحت عنوان «جرم‌شناسی»، عنوان جدیدی به «علم مطالعه علل جرم» داد. دست آورد بسیار مهم او در جرم‌شناسی، تدوین و تعریف مفهوم «حالت خطرناک» است. حالت خطرناک مشتمل بر دو رکن می‌باشد که مستقل از یکدیگر در نوسان هستند. خطرناک بودن، یعنی درجه استعداد جنایی یا مجرمانه از یک سو و درجه سازگاری مجرم با زندگی اجتماعی از سوی دیگر. لذا می‌توان گفت که ره آورد دیگر مکتب تحقیقی حالت خطرناک است. خدمت گاروفالو به این مکتب ارائه تزی در خصوص چگونگی واکنش دستگاه عدالت کیفری با مجرم بوده است. جرم‌شناسی بالینی که یکی از شاخه‌های علم جرم‌شناسی کاربردی است بر مبنای این اعتقاد که مجرم بیمار متولد شده است می‌باشد. بیماری مجرم در علم جرم‌شناسی بالینی به حالت خطرناک وابستگی داشته است. به نحوی که فرد را در مظان ارتکاب جرم قرار می‌دهند. حالت خطرناک دو پارامتر یا دو فاکتور دارد:

الف- فاکتور اول، استعداد مجرمانه است.

ب- فاکتور دوم، قابلیت انطباق فرد با نظام ارزش جامعه.

بر حسب میزان بهره‌مندی انسان از این دو ضابطه، حالت خطرناک نیز در انسان‌ها متفاوت خواهد بود. منظور از استعداد مجرمانه در حقیقت امکاناتی است که در اختیار فردی که ممکن است به خصوصیات روحی او برگردد مانند تهور و گستاخی. پس فرد او باش استعداد مجرمانه بالایی دارد، همینطور یک انسان باهوش و با استعداد، پتانسیل زیادی برای ارتکاب جرایمی

<sup>۱</sup>.Raffaele Garofalo 1856-1934



نظیر کلاهبرداری و... دارد. منظور از قابلیت انطباق فرد با نظام ارزش یا ارزش‌ها این است که در نظر جامعه فرد تا چه اندازه می‌تواند خود را اجتماعی معرفی کند و در حقیقت تا چه میزان می‌تواند وفاداری خود به ارزش‌ها را برای جامعه اثبات کند. گفتیم که حالت خطرناک ره آورد مکتب تحقیقی است و شناسایی آن بر مبنای دو ضابطه است. بر همین مبنای (ضابطه‌های دو گانه استعداد مجرمانه و قابلیت انطباق فرد با ارزش‌ها) چهار نوع حالت خطرناک توسط جرم‌شناسی بالینی ارائه شده است. وخیم‌ترین حالت خطرناک زمانی است که استعداد مجرمانه بالاست و همچنین قابلیت انطباق پذیری فرد با ارزش‌ها هم بسیار بالاست، این دسته از مجرمین که به بزهکاران یقه سفید در جرم‌شناسی شهرت دارند کسانی هستند که برخوردار از موفقیت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی هستند و با استفاده از نفوذ خود و همچنین با تظاهر به پایبندی به ارزش‌ها مرتکب جرم می‌شوند. بزهکاران یقه سفید معمولاً افرادی هستند باهوش و با ذکاوت به همین جهت استعداد خود را می‌توانند در جهت‌های نامطلوب خصوصاً در ارتکاب جرایمی نظیر اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری هدایت کنند. متأسفانه به دلیل پایگاه اجتماعی که در جامعه دارند کمتر مورد تعقیب قرار می‌گیرند و اگر هم احیاناً در تور عدالت گرفتار آیند به زودی از آن خارج می‌شوند که آن ناشی از موقعیت اجتماعی آنها است.

در حالت دوم استعداد مجرمانه بالاست ولی قابلیت انطباق پذیری با ارزش‌ها کم است، مانند گانگسترها و مجرمین حرفه‌ای و کسانی که مشهورند به اراذل و اوباش که دارای گستاخی و تهور بالایی هستند. ولی قابلیت انطباق کمی با ارزش‌ها دارند.

حالت سوم این است که استعداد مجرمانه پایین است و قابلیت انطباق پذیری هم کم است. این دسته از مجرمین، توده متوسط افراد بزهکار را تشکیل می‌دهند که معمولاً از موقعیت اجتماعی مناسبی برخوردار نیستند، از طرف دیگر استعداد مجرمانه آنها هم بالا نیست.

در حالت چهارم استعداد مجرمانه پایین است ولی قابلیت انطباق بالاست، این دسته از مجرمین در حقیقت همان مجرمین اتفاقی هستند که بدون طرح و نقشه قبلی (سوء نیت قبلی) و در حقیقت به نحو اتفاقی مرتکب جرم می‌شوند.



## بند اول: نظریات جدید تر مبتنی بر مکتب تحقیقی

دکتر موریس وردن، به طور کامل در نظریه‌های خود از مکتب تحقیقی و لومبروزو الهام گرفته است. او پس از اندازه‌گیری‌های دقیق به منظور محاسبه نسبت اندازه مجسمه در مقایسه با کل بدن، تصریح کرد که این نسبت در ۶۶ موارد نرمال و بین ۵.۷۸ تا ۶.۸۱ است. بر اساس این معیار کسانی که کمینه نسبت مجسمه را دارند، دچار نوعی خودپسندی هستند و افرادی که بیشینه این نسبت را دارند، اساساً خطرناکند. پیر گراپین در سال ۱۹۴۷ تلفیقی علمی و صحیح از مفاهیم روانشناسی جرم و پوزیتیویسم لومبروزو ارائه داد. او به وجود ذات و سرشت بزهکار قائل نبود. اگرچه برخی نقض‌های غددی باعث تشدید گرایش به ارتکاب جرم می‌شود اما عامل اصلی آن به شمار نمی‌رود. اگر جرمی اتفاق می‌افتد، به جهت وجود فاصله میان نیروهای فیزیکی اصلی و نیروی خودپسندی است. تشخیص‌های پزشکی گاهی به کمک شناسایی مجرمان می‌آید. اما تعداد بزهکارانی که از لحاظ جسمی سالم هستند نیز کم نیست. در این حالت، گراپین هیچ راهی جز رجوع به روش‌های انسان‌شناسی جنایی و نظریات لومبروزو نمی‌یابد. وی در پروژه نمودار اندازه‌های انسانی طرحی را برای ارزیابی جسمی امکان ارتکاب جرم در نظر گرفت. او با هدف پیشگیری اجتماعی و شناسایی افراد مظنون یک سری از نشانه‌های رایج را مطرح کرد: اندازه قد ایستاده، اندازه قد نشسته، رابطه بلندی بازوها با قد، حداکثر طول سر، حداکثر پهنای سر، حداکثر پهنای پیشانی و ...<sup>۱</sup>

پژوهش در زمینه مبانی ژنتیکی جنایت، کار تازه‌ای نبود. متخصص ژنتیک اسکاتلندی پاتریشیا ژاکوب، در سال ۱۹۶۵ اعلام کرد که تعداد قابل توجهی از مجرمان دچار نقص‌های ژنتیکی در مورد کروموزوم ۷ هستند. پس از جنگ جهانی اول، علم ژنتیک با کشف فاکتور حمایتی وراثت مولکول دی ان ای که حاوی کروموزوم‌های اصلی است، وارد عصر جدیدی شد. این کروموزوم‌ها در هسته هر یک از سلول‌ها وجود دارند. در گونه انسانی، تعداد آنها ۴۶ عدد برابر با ۳۳ جفت کروموزوم یک شکل و دو کروموزوم جنسی X-۷ برای آقایان و

<sup>۱</sup> دارمون، پیر، پزشکان و قاتلان در عصر شکوفایی اروپا، ترجمه آرتام زعیمی و سیروس فتحی، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی

فرماندهی انتظامی ویژه شرق استان تهران، ص ۲۱۸.



XX برای خانم‌ها.

پژوهشگران در سال ۱۹۵۹ دریافتند که برخی مردها دارای یک کروموزوم اضافی هستند که فرمول آن به صورت XXY است. این افراد دارای بهره هوشی پایین، قد کوتاه و گرایش به بزهکاری هستند. با این وجود نسبت به موارد بزهکاری به این نقص مادرزادی ۳۵ درصد است در حالی که نسبت افرادی که این کروموزوم را دارند به کل ۲.۳ درصد است.

بنابراین همه چیز در سال ۱۹۶۵ از فعالیت‌های پاتریشیا ژاکوب آغاز شد. او با تفکر بر روی کسانی که بهره هوشی کم دارند. این فرضیه را مطرح کرد که اگر کروموزوم اضافی Y باشد چه پیامدهایی ایجاد می‌شود. او برای به اثبات رساندن فرضیه‌اش به مرکز نگهداری بزهکاران خطرناک در اسکاتلند مراجعه کرد. او با انجام آزمایشات در بین ۱۹۷ نفر ۶ مورد دارای کروموزوم اضافی Y یافت. همه این افراد دارای ویژگی‌های مشترکی بودند، طاسی زودرس، نزدیک بینی چشم و قد بلند.

از آن پس کروموزوم اضافی Y شهرت جهانی پیدا کرد و ۴ زن بودند که به عنوان متخصصین این شاخصه مردانه را شناخته شدند. در ادامه مطالعات ژاکوب، خانم دیگری به نام ای کازی، به بررسی تعداد زیادی از زندانیان با قد بیش از ۱۸۰ سانتی متر پرداخت. او ارزیابی کرد که مجرمان و بزهکاران جنسی در میان این افراد نسبتی تا ۱۰ درصد را به خود اختصاص داده‌اند.<sup>۱</sup>

بعدها و در دهه ۷۰ میلادی نیز در بخش عظیمی از گفت‌وگوهای پزشکی، بر اساس مطالعات رفتارشناسی لیز مور، ظاهر بزهکاران دارای کروموزوم XXY از جذابیت کمتری برخوردار است. از لحاظ محتوایی آنها نظریه لومبروزو و مجرم بالفطره را احیا کردند که مانند برادر دو قلوئی تئوری کروموزوم است.

### بند دوم: اندیشه بازپروری در مکتب تحقیقی

ناتوان‌سازی و اصلاح و درمان هر دو رویکردهای ناظر به پیشگیری از جرم در آینده

<sup>۱</sup> دارمون، پیر، منبع پیشین، ص ۲۲۰.



محسوب می‌شوند. ناتوان‌سازی با ایجاد محدودیت در راه بزهکار بالقوه صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که بزهکار را ناتوان از ارتکاب جرم سازد.

اصولاً ناتوان‌سازی به معنی سلب توان انجام یا تکرار عمل مجرمانه از مجرم و یا قرار دادن او در حالتی که توان یا امکان ارتکاب مجدد جرم را ندانسته باشد. اصلاح خنثی‌سازی را نیز در این مورد بکار می‌برند. برای این منظور از مجازات‌های گوناگون بر حسب نوع جرم و شدت و وخامت یا ماهیت آن می‌توان استفاده کرد. خنثی‌سازی یکی از کارکردهای فایده‌گرای مجازات است که مجرم را از ارتکاب جرم جدیدی باز می‌دارد. این کارکرد از رهگذر سلب آزادی یا محدود کردن آزادی مجرم یا سلب حقوق وی محقق می‌شود که در زمان نسبتاً کوتاه یا بلند مدتی علیه او اجرا می‌شود. تنها مجازاتی که به نظر می‌رسد در جرم‌شناسی این کارکرد را دارد، مجازات حبس است. با زندانی کردن مجرم او را از جامعه برکنار می‌سازد تا فرصت ارتکاب جرم را پیدا نکند. در بعضی از نظام‌های کیفری مانند نظام کیفری ایران یا بعضی دیگر از کشورهای اسلامی مانند عربستان سعودی که قانون حدود اجرا می‌شود می‌توان قطع دست دزد را مصداقی از سلب توان سارق برای سرقت دانست. هر چند این نوع مجازات بر خلاف مجازات حبس غیر قابل بازگشت است. از موارد دیگر می‌توان به توقیف یا ممنوعیت رانندگی با وسیله نقلیه که در خدمت این هدف از مجازات است اشاره کرد. در این دیدگاه بخشی از آزادی یا همه آزادی‌های مجرم از او سلب می‌شود تا جامعه از خطر بزهکاری در امان بماند.<sup>۱</sup> در واقع از نظر معتقدان به ناتوان‌سازی مجرم از آزادی اراده و اختیار لازم برخوردار نیست تا بتوانند رفتار آینده خود را تعیین و انتخاب کنند. در دیدگاه پی‌آمدگرایان ناب همواره باید با زبان تهدید و زور با مجرم سخن گفت، گویی او جز زبان زور و اعمال فشار چیزی نمی‌فهمد.

اگرچه این کارکرد کیفر از نظر فلسفی کمترین پشتوانه را دارد، ولی با توجه به توجیه عامیانه آن در نزد عموم و اخیراً قانونگذاران استفاده نسبتاً شایعی یافته است. بازپروری نیز در

۱. کاوادینو (ام)، دیکنان (جی)، توجیه یا دلیل آوری مجازات، ترجمه دکتر علی صفاری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۲، ص ۳۲۱.





پیش‌گیری از ارتکاب جرم در آینده، امیدوار به اصلاح شخصیت بزهکاران است. همین آرمان اصلاح و درمان است که مجازات‌های فردی و توجه به شخصیت بزهکار و نه شدت جرم را در دستور کار حقوق کیفری قرار داد. بدین ترتیب مدل بازپرورانه بر مبنای نیازهای مجرمین بنا شده است و به متخصصان بالینی اختیارات گسترده‌ای در این جهت اعطاء می‌کند. رسالت بازپروری بزهکار باعث شد تا ابزارها و وسایل به کار رفته در این فرایند با توجه به جرایم ارتكابی و بزهکاران متفاوت شود زیرا گاه نرمش، بهتر موفق می‌شود تا شدت عمل و سختگیری. به منظور رسیدن به این دو هدف، جرم‌شناسی باید قادر باشد پیش‌بینی کند که احتمال ارتکاب جرم توسط کدامیک از بزهکاران وجود دارد. چنین افرادی باید توسط کارشناسان شناسایی شده و برای پیشگیری از ارتکاب جرایم بعدی آنها مورد اصلاح و درمان قرار گیرند، حتی در صورت ضرورت جهت بازداشتن آنها از ارتکاب جرم در زمان بازپروری می‌توان به حبس متوسل شد.<sup>۱</sup>

مکتب تحقیقی در شکل خالص آن دو اندیشه مهم که از دید مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک کاملاً بدیهی و قابل پذیرش هستند، را رد می‌کند. این دو اندیشه مهم عبارتند از محاکمه عادلانه و تناسب مجازات با جرم.

محاکمه منصفانه در تشخیص و درمان بزهکار امری نامناسب است زیرا کارشناسانی که در این زمینه فعالیت و اظهار نظر می‌کنند نباید مقید به پیروی از خطوط قانون شوند، همان گونه که برای پزشکی که اقدام به درمان بیمار می‌کند، صحبت از دادرسی منصفانه امری غیر معقول است. به علاوه، سخن گفتن از تناسب مجازات با جرم نیز اشتباه است زیرا دلیلی وجود ندارد که نیاز مجرم به درمان و اصلاح لزوماً بر اساس شدت جرم باشد. در عوض، به جای اینکه مجازات متناسب با جرم باشد، اصلاح و درمان بایستی متناسب با شخصیت بزهکار باشد. بر همین اساس است که این مکتب در مواردی «مدل شخصی شده اصلاح و درمان» نیز نام گرفته است. مکتب تحقیقی علاقه ویژه‌ای به ضمانت اجراهای غیر معین دارد، در زمان تعیین ضمانت

<sup>۱</sup> نسرین، مهرا، تحولات کیفر در پرتو مکاتب کیفری و جرم‌شناختی، نشریه مطالعات حقوقی، شماره اول، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۲.



اجراها بایستی پیش‌بینی کرد که بزهدکار چه اندازه نیاز به نگهداری دارد تا برنامه‌های اصلاحی در وی اثر کند. بر همین اساس تصمیم در مورد آزادی بزهدکار نیز به دست کارشناسان بالینی است که می‌تواند زودتر یا دیرتر باشد.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر میتوان گفت که این اندیشه یعنی نظریه بازپروری و بازسازی مجرم و اصلاح او یکی از شاخه‌های نظریه پی‌آمدگرایی است. باید ابتدا خاستگاه این دیدگاه را در آموزه‌های مکتب تحقیقی جستجو کرد. همانطور که پیش‌تر گفته شد آنان انسان را مجبور و فاقد آزادی اراده و اختیار تلقی می‌کردند و رفتار مجرمانه‌ی فرد را متأثر از اوضاع و احوال داخلی و خارجی او می‌دانستند. آنان مجرم را بسان یک بیمار می‌پنداشتند که باید تحت درمان و بازسازی قرار گیرد. و سپس به دامان اجتماع برگردد. این تفکر تا دهه ۶۰ و ۷۰ از رونق قابل توجهی برخوردار بود و طرفداران بسیاری داشت. در مقابل انتقادهایی نیز به این دیدگاه وارد شده، منتقدین پی‌آمدگرایی اصلاح‌گرایانه می‌گویند این دیدگاه مجرم را به عنوان یک وسیله و شیء تلقی می‌کند که دچار دگرگونی شده تا یک انسان. آن‌ها این ایراد را وارد می‌کنند که در این نظریه کرامت و منزلت انسانی نادیده گرفته می‌شود و مخالف با اصول و مبانی حقوق بشر است. زیرا در اصلاح و بازسازی مجرم خواست و اراده او هیچ نقشی را ایفا نمی‌کند. آن‌ها تدابیر اصلاحی را با زور و فشار بر مجرم تحمیل می‌کنند و با ارباب مرتکب از او انسانی آزاد و صاحب اختیار و اراده است و دارای منزلت و جایگاه انسانی است. ولی در این تفکر به او به عنوان موجودی مسوول عمل خویش و مختار نگرسته نمی‌شود.<sup>۲</sup>

از دیدگاه اصلاح‌گرایان مجرم بیماری است که باید با داروی مجازات درد او را درمان بخشید و پس از بهبودی او را به جامعه بازگرداند. به نظر می‌رسد چنین نگاهی به مجرم، نادیده انگاشتن حیثیت و کرامت و حرمت مرتکب است.

### بند سوم: تاثیر مکتب تحقیقی بر دادرسی کیفری

<sup>۱</sup>. Cavandino, M and Dignan, J, The Penal System, an Introduction, NY, Sage Publication., 1993, P 49.

<sup>۲</sup>. ثقفی، مهیار، تاثیر یافته‌های جرم‌شناسی بر کیفرشناسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق، ۱۳۹۰، ص



همراه با انقلاب مکتب تحقیقی، آیین دادرسی کیفری نیز با هدفی متفاوت با گذشته روبه رو شد. به دادرسی کیفری اجازه داده شد که متناسب با شخصیت بزه‌کار و حالت خطرناک او رای صادر کند و اجرای آن را با توجه به تحول حالت خطرناک تنظیم کند. بدین ترتیب، مکتب تحقیقی می‌خواست قواعد آیین دادرسی را نه بر پایه عمل جنایی، بلکه با توجه به شخصیت بزه‌کار سازماندهی و تنظیم کند. از سویی، هدف آیین دادرسی کیفری در آموزه‌های دفاع اجتماعی سده بیستم به اندیشه‌های مکتب تحقیقی نزدیک بود. مارک آنسل به منزله سردمدار جنبش دفاع اجتماعی جدید بر این باور بود که نباید به عمل جنایی به مثابه یک عمل حقوقی صرف نگاه کرد، بلکه باید بدان به منزله پدیده‌ای انسانی و اجتماعی نگریست و آن را نه به فرد بلکه به محیط پیرامون و در تعامل با آن نیز ربط داد. این امر مستلزم باور به برداشتی جدید از نقش دادرس و آیین دادرسی کیفری است.<sup>۱</sup>

وی تحولات متعدد در آیین دادرسی مانند لزوم تشکیل پرونده شخصیت و نیز تبدیل فرایند کیفری به دو مرحله را نیز خواستار بود. سرانجام، هدف آیین دادرسی کیفری بیشتر تحقیق درباره شخصیت بزه‌کار و اتخاذ اقدام‌ها و تدابیر اصلاحی مناسب با باز اجتماعی کردن فرد بود تا یافتن واقعیت قضایی. از ابتدای سده بیستم، برداشت‌های جدید درباره هدف فرایند کیفری نه به شکل مستقیم بلکه به صورت جنجالی و بحث‌انگیز و به مناسبت بررسی تفکیک فرایند کیفری از فرایند مدنی وارد آموزه‌های کیفری شد. مؤسسين مکتب تحقیقی (لمبروزو - فری - گاروفالو)، ابرواسیون در مرحله تحقیقات مقدماتی را به منظور شناسایی علل بزهکاری و تشخیص حالت خطرناک و انطباق کیفر با شخصیت بزه‌کار ضروری دانسته و معتقد بودند که در تعیین نوع روش نباید تطابق نوع جرم با مجازات و یا روشی که باید اجرا گردد، مد نظر قرار گیرد بلکه باید پس از کسب اطلاعات ضروری راجع به وضع خانوادگی و جسمی و روانی و محیط اجتماعی تصمیمات لازم را اتخاذ نمود.

تحقیقات از محیط خانواده، دوستان، همسایه‌ها و محیط تحصیلی و اجتماعی متهم شروع

<sup>1</sup> Ancel, M, La Defense Sociale Nouvelle, Cujas, 1982, P 51-52.



می‌شود تا بازپرس به اعمال و اخلاق و روحیه متهم و علل ارتکاب جرم پی ببرد. برای تعیین میزان مسوولیت متهم، بازپرس یا مقام صلاحیت‌دار می‌تواند از روان‌شناس، روان‌پزشک، و پزشک قانونی، تقاضای اظهار نظر کند و خلاصه تحقیقات در پرونده قضایی منعکس گردد. هدف از تحقیق که به منظور اتخاذ روش مناسب برای اصلاح و تربیت و یا درمان بزهکار است، بایستی به او و خانواده‌اش توجه و تفهیم گردد.

پس از آن، در دوره‌ای معین، یعنی از سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰، این تفکر حاکم شد که هدف آیین دادرسی با افزوده شدن تعارضی جدید به تعارض سنتی پیچیده‌تر شده است، یعنی تعارض جدید میان عدالت کیفری عینی جهت یافته به سوی دلیل عمل جنایی و مجرمیت فرد به منظور مجازات و سرکوبی از یک سو و عدالت کیفری ذهنی شخصی یا مجرم مدار با محور توجه به شخصیت بزهکار و فردی کردن ضمانت اجراها به منظور بازاجتماعی کردن او از سوی دیگر.

از این زمان، معیار واقعیت قضایی به شدت با دغدغه‌های مربوط به شناخت شخصیت بزهکار، مبهم و کمرنگ شد. این برداشت جدید نسبت به هدف آیین دادرسی کیفری سرانجام به طور جدی وارد حقوق معاصر فرانسه شد. همین برداشت موجب تدوین تصویب‌نامه قانونی دوم فوریه ۱۹۴۵ مربوط به کودکان بزهکار و اصلاحات بعدی تا ابتدای سال‌های ۱۹۹۰ شد.

برداشت یاد شده همچنین با لحاظ شخصیت بزهکار در فرایند کیفری و نیز توسعه شیوه‌های فردی کردن ضمانت اجراهای کیفری هنگام رسیدگی و نیز در جریان اجرای حکم، به دادرسی بزرگسالان نیز راه یافت. ولی با وجود این، نمی‌توان حتی تا زمان بروز سومین برداشت از هدف مورد بحث از یافتن راه حلی برای تضاد جدید آیین دادرسی کیفری سخن گفت.<sup>۱</sup>

## بند چهارم : انتقادات وارد به مکتب تحقیقی حقوق جزا

<sup>۱</sup> ابراهیمی، شهرام، ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری، نشریه حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷، ۱۳۸۵، ص ۳۴۰.



مهمترین انتقاد از مکتب تحقیقی حقوق جزا، نظریه جبری بودن، یا دترمینسم وقوع جرم است زیرا طرفداران این مکتب بر این عقیده بودند که فشارهای درونی و بیرونی آزادی عمل و اختیار را از بزهکار سلب کرده و شخص را مجبور به ارتکاب جرم می‌نماید. به عبارت دیگر مهمترین ایرادی که مطرح است جبرپنداری پیروان این مکتب درباره اعمال و رفتار انسانی است. لومبرزو و فری مسئولیت اخلاقی بزهکاران را نفی می‌کردند و قصد داشتند این امر باطنی را که محور احراز مجرمیت است از حقیقت عمل ضد اجتماعی جدا کنند. آنها بر این عقیده بودند که فشارهای بیرونی و درونی، آزادی عمل و اختیار را از بزهکاران سلب می‌کند، بنابراین اخلاقاً نباید مسئول شناخته شوند. ولی این نکته را از نظر دور داشتند که احساس مسئولیت را نمیتوان به تجربه حسی به اثبات رساند و درجه کیفی آن را اندازه گرفت. این احساس گاهی نزد بزهکارانی که از دید عرف غیر مسئول شناخته شده‌اند به تجربه شهودی بسیار قوی‌تر از احساس مشاهده کننده قابل درک است.<sup>۱</sup>

برعکس مکتب کلاسیک که بیش از بزهکار به بزه توجه می‌کرد این مکتب بیشتر به بزهکار توجه می‌کرد.

نفی اختیار انسان از چند جهت قابل نقد است:

۱. از جهت انکار مسئولیت اخلاقی بزهکار: زیرا احساس مسئولیت و ترس از تعقیب و بازخواست و پاسخگویی به اعمال گذشته از ناحیه بزهکار واقعیتی است که از نظر روانشناسی و اجتماعی غیر قابل انکار است.

۲. از جهت نفی نقش اراده و اختیار بزهکار: همانطور که عوامل محیطی و بیرونی در ارتکاب جرم تاثیر می‌گذارند اراده و تصمیم‌گیری جرم نیز یکی از اجزای عامل درونی و مربوط به جنبه روانی موثر در ارتکاب موثر در ارتکاب جرم می‌باشد.

همچنین تقسیم‌بندی بزهکار مادرزاد یا جانی بالفطره لمبرزو که بر پایه بی‌تناسبی‌های

<sup>۱</sup> اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱.



جسمی، روانی، استوار است نمی‌توانست مورد قبول واقع شود زیرا در عمل افرادی دارای آن ویژگی‌ها بودند اما مرتکب هیچ جرمی نشده بودند.

### نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت که سزار لومبروزو، انریکو فری و رافائل گاروفالو، مخالف به کارگیری مجازات و کیفر بودند. آنها واکنش‌های اجتماعی نسبت به بزهکاری را در تدابیر تأمینی و اقدام‌های پیشگیرانه جست و جو می‌کردند و به باور آنها، چون در واکنش‌های اجتماعی علیه بزهکاری مسئله سزادهی و تنبیه مطرح نیست، لذا اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها نیز منتفی می‌باشد. بنابراین خلاصه نظریه اثبات‌گرایی در زمینه عوامل بزه ساز به این صورت است که مسائل اجتماعی مانند بزه از راه مطالعه سامانمند رفتار انسان، قابل درمان است و این که رفتار بزهکارانه محصول نابهنجاری هاست و این نابهنجاری ممکن است در محیط درونی انسان یا در محیط بیرونی وجود داشته باشد و زمانی که نابهنجاری کشف شدند وظیفه جرم‌شناس است که در اصلاح آنها همکاری کند تا بزهکار اصلاح شود. مکتب تحقیقی با رویکرد اصلاح و درمان خود در طول سده بیستم تا دهه ۱۹۶۰ در اوج خود بود و پس از آن با توجه به دستاوردهای ضعیف آن در مقابله با بزهکاری با انتقادات فراوانی روبرو شد و این مقدمه‌ای برای ظهور رویکردهای جدید شد که نظام اصلاح و درمان بزهکاران را به حاشیه راند.

به نظر می‌رسد که هرچند یافته‌های مکتب تحقیقی نظیر نفی اراده در ارتکاب جرم و تاثیر جبر در آن و یا تاثیر علل فیزیولوژیکی و نشانه‌های ظاهری مبنی بر بزهکار بودن به تاریخ پیوسته است و دیگر کارایی لازم را ندارد اما به هر حال بسیاری از یافته‌های آن نیز از جمله حالت خطرناک همچنان با تغییراتی که در طول تاریخ در آن اتفاق افتاده است قابلیت‌های کاربردی دارد.

فارغ از تاثیراتی که این یافته‌ها بر جرم‌شناسی داشتند، این نظریات به مرور در قوانین بسیاری از کشورها نیز وارد شدند که بخشی از آن را در قوانین ایران مانند تقسیم بندی جنایت، جنحه



و خلاف و یا طبقه بندی مجرمین در کانون اصلاح و تربیت و زندانها بر اساس میزان حالت خطرناک بودن آنها می‌توان دید. این مکتب روش استقرار و تجربه را وارد قلمرو حقوق جزا نمود و اذهان قانونگذاران را علاوه بر تایید نامساعد عوامل و شرایط محیط زندگی متوجه تاثیر سوء بی‌تناسبی‌های جسمی و روانی مجرم نمود و در نتیجه مساله فردی کردن مجازات‌ها را بیان کرد. در ایران هم با الهام از آن مکتب در سال ۱۳۳۹ قانون اقدامات تامینی به تصویب رسید و بر خلاف نظرات مکتب تحقیقی، اجرای مجازات‌های تامینی، به ارتکاب جرم از ناحیه مجرم موکول شد. همچنین تصویب قانون تعلیق اجرای مجازات نیز تحت تاثیر افکار مکتب تحقیقی صورت گرفته است. باید ریشه‌ها را یافت و آن مواردی که نیاز به اصلاح دارد مورد بازبینی قرار داد. به هر حال نفی مرور زمان یا غیرعلنی بودن و نفی هیات منصفه از تاثیرات این مکاتب در روح قوانین بوده است. به هر حال گفتنی است که از این یافته‌ها همچنان نیز میتوان بهره برد و لذا پیشنهاد می‌شود با واکاوی نظریه‌ها و اندیشه‌های سنتی مکاتب تاریخی بخشی از جلوه‌های بارز و نموده‌های علمی آنها را که همچنان توانایی اجرایی شدن را دارند با تلفیق فرهنگ و عرف جامعه کنونی مورد استفاده قرار داد و از آن بهره برد. نمونه بارز آن که اینک نیز نظریه‌های نوین جرم‌شناسی در تعقیب و اجرایی کردن آن هستند بازپروری است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع و ماخذ

۱. ابراهیمی، شهرام، ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری، نشریه حقوقی دادگستری، ۱۳۸۹
۲. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲
۳. پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه نجفی ابرندآبادی، نشر سمت، ۱۳۸۹
۴. ثقفی، مهیار، تاثیر یافته‌های جرم‌شناسی بر کیفرشناسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق، ۱۳۹۳
۵. دارمون، پیر، پزشکان و قاتلان در عصر شکوفایی اروپا، ترجمه آرتام زعیمی و سیروس فتیحی، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی ویژه شرق استان تهران
۶. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۸۲
۷. کاوادینو (ام)، دیکنان (جی)، توجیه یا دلیل آوری مجازات، ترجمه دکتر علی صفاری، مجله تحقیقات حقوقی
۸. کاوه، محمد، آسیب شناسی بیماری‌های اجتماعی، جلد اول، نشر جامعه شناسان، ۱۳۹۳
۹. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲
۱۰. مک شین، ماری لین دی، نظریه‌های جرم‌شناسی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸
۱۱. موسوی فرد، سید محمد رضا و اختری، سجاد، بررسی ارتکاب جرایم با تاکید بر جرایم خشونت آمیز، نشریه علوم و مهندسی، شماره ۵، ۱۳۹۶
۱۲. نسرین، مهرا، تحولات کیفر در پرتو مکاتب کیفری و جرم‌شناختی، نشریه مطالعات حقوقی، شماره اول، زمستان ۱۳۸۹
۱۳. نوربها، رضا، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۶۹
۱۴. وایت، راب و قیونا هینس، درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی، ترجمه میر روح الله صدیق بطحایی اصل، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۱